

## معاير آشنایي ناصرالدین شاه با گفتمان تجدد

دکتر محمد امیر شیخ نوری، زهرا علیزاده بیرجندی  
 عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)،  
 دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه الزهرا (س)

### چکیده

در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، عوامل داخلی و خارجی متعددی دست به دست هم داده و زمینه‌ی آشنایی شاه با تجدد و دستاورد های مدنیت غربی را فراهم ساختند. در میان این عوامل گوناگون، محیط تربیتی ناصرالدین شاه و آموزه های حاصل از آن تأثیر به سزایی داشته است. مقاله حاضر به بررسی تأثیر محیط تربیتی و آموزه های ناصرالدین شاه به عنوان یکی از مهم ترین معاير نفوذ گفتمان تجدد در ذهن شاه پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** ناصرالدین شاه، تجدد، محیط تربیتی، نیکلا، تسوجی.

### مقدمه

ناصرالدین شاه در عصر تکاپوهای جهان جویانه اروپا و برتری فزاینده علمی و تکنولوژی آن - سده نوزدهم - می زیست. سده نوزدهم - که سلطنت طولانی ناصرالدین شاه مقارن آن بود - بیش از هر چیز عصر تغییر بود، تغییری که هدفش تأمین اهداف جهان سرمایه داری بود. تمام کشورها حتی منزوی ترین شان در این حرکت همه جانبه دگرگون سازی تام و تمام جهان درگیر شده بودند. از سوی دیگر حتی پیشرفته ترین کشورهای بخش توسعه یافته در عین داشتن

گذشته دور و دراز عقب ماندگی، حاوی سنگر های مقاومت در برابر تغییر بودند حتی امروز هم مورخان جهان در توصیف این تغییر و ترسیم جهات مهم آن کلنجار می روند.

تغییر جهان در همه جا متفاوت و از نظر ساختار ها پیچیده و از نظر پی آمد ها تعیین کننده بود. در دهه ۱۸۷۰ فرایند تغییر از جنبه مادی در زمینه علمی و از نظر قابلیت دگرگون ساختن طبیعت به حدی با توسعه همراه شده بود، که به نظر می رسید تاریخ - در هر حال تاریخ مدرن - مترادف پیشرفت است. (هابسام، ۱۳۸۵: ۴۰) البته اخبار ترقیات علمی و پیشرفت های مادی از طریق مطبوعات تعمیمی (مطبوعاتی که کلیه مسائل را در دسترس عامه می گذاردند) در اختیار اشخاص غیر متخصص و عامه ی مردم قرار می گرفت، که این امر خود سبب تحریک عقاید عمومی و جلب حمایت های آنان از دانشمندان می شد (ماله، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۶۵). افزون بر پیشرفت های علمی در این قرن، زندگانی اجتماعی نیز دچار تحوّل اساسی شد، منشأ این تحوّل مربوط به افکار آزادیخواهانه و مساوات طلبانه ای بود که فلاسفه عصر روشنگری، آن را منتشر و انقلاب کبیر فرانسه آن را اعلام داشت، تحت تأثیر فلاسفه این دوره مسائلی چون احترام به شخصیت بشر، الغاء بردگی و رعیتی، تخفیف قوانین جزایی، آزادی مذهب و آزادی های سیاسی مطرح گردید (همان: ۴۰۰). در میان این تحولات عظیم، آنچه سبب تمایز این عصر از سایر اعصار تاریخی می گردد، نوع نگرش نسبت به انسان است. ظهور علوم انسانی در این دوره و مطرح شدن انسان به مثابه سوژه و ابژه دانش، گسستی، معرفت شناسانه در سامان دانایی غرب پدید آورد و همین گسست و انقطاع معرفت شناختی سبب شده که میشل فوکو، سده نوزدهم را به عنوان یکی از ادوار مهم شکل گیری و تحقّق نظام دانایی غرب مطرح سازد (کچوئیان، ۱۳۷۲: ۱۹). در پرتو این تحولات معرفت شناسانه و برتری های فزاینده علمی و تکنیکی در اروپا، اعتقاد به پیشرفت حتی در میان مردم عادی نه فقط به عنوان امری ممکن بلکه مطلوب جلوه گر می شد.

ایران سده نوزدهم به دلایل اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و سوق الجیشی به شیوه ای گریز ناپذیر - در مدار جهان سرمایه داری غرب و تحت تأثیر مظاهر و دستاورد های مدنیت جدید آن قرار گرفت. این تأثیر پذیری در عهد ناصری، منجر به بروز تغییراتی در عرصه های اجتماعی و امور حکومتی، تحت اقدامات تجدد گرایانه ناصرالدین شاه شد.

بافت موقعیتی آن عصر چه از منظر جهانی و چه از بعد داخلی، به ویژه محیط تربیتی، همه و همه در آشنایی ما با معاشر نفوذ گزاره های مدرن در ذهن ناصرالدین شاه و گرایش او به تجدد اهمیت قابل توجهی دارند. به ویژه که شناخت این شرایط و تحلیل آن ما را به نحوه شکل گیری تلقی ناصرالدین شاه از تجدد نیز آشنا خواهد کرد. تلقی و نگرشی که بی شک بستر ساز بروز رفتارها و مواضع پارادوکسیکال (ناسازه گون) وی در برخورد با تجربه تجدد شد.

### تأثیر محیط تربیتی در آشنایی ناصرالدین شاه با گفتمان تجدد

نشو و نمای ناصرالدین شاه در جامعه ای صورت پذیرفت، که فرهنگ دراز دامنه‌ی استبدادی و ایلپاتی بر همه‌ی مناسبات و روابط اجتماعی آن سایه افکنده و گفتمان آمرانه، منزلت هژمونیک یافته بود. ناصرالدین شاه پسر محمد شاه، نوه‌ی عباس میرزا و نتیجه‌ی فتحعلی شاه است؛ این نسبت هاست که او را وارث سنت های کهن پادشاهی ایران و حامل ارزش ها و رسوم ایلپاتی قاجاران ساخت. در این زمینه انتساب دو سویه ناصرالدین شاه به خاندان شاهی و تعلقش به دو طایفه مهم قاجاران (دولو و قوانلو) را نباید از دیده پنهان داشت. ماندگاری تأثیر مبانی فرهنگ پادشاهی و عشیره ای در روح ناصرالدین شاه سبب شد که به رغم گرایش او به اصلاحات و روش های مدرن، لحن گفتار و رفتار او همچنان به شیوه ای آمرانه و مستبدانه ظاهر گردد.

دوران کودکی ناصرالدین شاه به دلیل اختلافات فزاینده والدینش - محمد شاه و ملک جهان - با تلخکامی و محرومیت از محبت پدری سپری شد. بی مهری محمد شاه به خاطر سوء ظن وی به عفت همسرش و تردید در مشروعیت ناصرالدین میرزا بود. در چنین اوضاع و احوالی، شرایط لازم برای رشد قوای جسمانی و آموزش و پرورش او فراهم نشد. تصویر تلخکامی های این دوران همواره در خاطر ناصرالدین باقی ماند. روزی به درباریان کاریکاتور پسر بچه ای را با موهای وز کرده و ظاهری زشت و نتراشیده نشان داد و از آنها خواست، حدس بزنند این بچه کیست؟ از آنجایی که هیچ کس جرأت اظهار عقیده نداشت، سرانجام شاه گفت: در بچگی من به این شکل بودم، و هنگامی که یکی از حاضران گفت این چه حرفی است تو همیشه شاه بوده ای، شاه در پاسخ گفت: البته من شاه بودم، اما درست مانند شاهزاده یوسف، شاهزاده تیره بخت هرات که چندی پیش به دار آویخته شده بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۰).

کمبود های عاطفی، فقدان شرایط تربیتی مناسب و اقامت او در چهار دیواری اندرونی مادرش و در نتیجه ارتباط او با عجایز و خواجه سرایان و خدمتکاران از او فردی منزوی، سست، بی دست و پا و خجالتی ساخت.

از زمان انتصاب وی به ولایتعهدی و حکمرانی آذربایجان، به تبریز رفت، و در آن شهر فرصتی برای کسب تجربیات تازه و متفاوت با دربار تهران را به دست آورد. در این دوران مستمری وی از محل عواید ولایت فارس مقرر شده بود اما به دلیل طفره رفتن حسین خان ناظم الدوله والی وقت فارس، شاهزاده همواره در مضیقه مالی گرفتار بود. از آنجایی که این مستمری بیشتر به صورت جنسی تادیه می شد، نمی توانست گرهی از مشکلات مالی وی بگشاید (پولاک: ۲۷۱).

ملاقات ناصرالدین میرزا (سال ۱۲۵۳ هـ ق) با امپراتور روسیه - نیکلا - در ایروان وی را در معرض اولین تجربه های دیپلماسی و روابط خارجی با یکی از قدرت های مطرح آن عصر قرار داد. استقبال گرم نیکلا از ولیعهد و بخشش انگشتی الماس گرانبها به وی را می توان به منزله تأیید ولایتعهدی ناصرالدین میرزا از سوی روس ها دانست (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۲). در این دیدار امپراتور روسیه در مورد تعلیم و تربیت ولیعهد به معلم وی حاجی محمود نظام العلماء سفارش کرد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۸۲۰۷). علاوه بر حاجی محمود نظام العلماء (از علمای شیخیه آذربایجان)، عیسی خان قاجار و مادام گل ساز فرانسوی نیز معلم ناصرالدین بودند. مادام گل ساز در سال ۱۲۳۵ هـ ق با حاجی عباس شیرازی در پاریس ازدواج کرد و پس از ورود به ایران، مسلمان شد و پوشش زنان ایرانی را اختیار نمود. وی به دلیل هوش و زیرکی فراوان به زودی، زبان فارسی را فرا گرفت و به خاطر مهارتش در هنر هایی چون گل سازی، قلاب دوزی، خیاطی، آشپزی، رقاصی و خوانندگی در میان درباریان نفوذ کرد و پس از مدتی توانست در سلک یاران مهد علیا در آمده و سمت مترجمی وی را نیز عهده دار گردد (شیل، ۱۳۶۲: ۷۲). این زن فرانسوی، شاه را با زبان فرانسوی و تاریخ و جغرافیای اروپا آشنا کرد.

ناصرالدین میرزا در تبریز توانست با بهره مند شدن از آداب تربیت عادی شاهزادگان، خواندن، نوشتن، نماز و دعا کردن، اسب سواری و تیر اندازی را فرا بگیرد (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۲۰). البته مهد علیا به این تعلیمات اکتفا نکرد و فرزندش را برای آموختن زبان فرانسه به

مدرسه ای که در سال ۱۲۵۵ هـ ق در تبریز توسط کشیش فرانسوی اوژن پوره تأسیس شده بود سپرد، این مدرسه دومین مدرسه از مدارس جدید بود (رشدیه، ۱۳۷۰: ۱۵). ناصرالدین شاه در کنار آموزش های معلمان، به مطالعه قصه های عامیانه فارسی، ترجمه تسوجی از هزار و یک شب، آثار ادب فارسی به ویژه اشعار سروش اصفهانی پرداخت.

سبک ادبی این دوره همان سبک بازگشت و میراث انجمن خاقان در دوره فتحعلی شاه بود این سبک ادبی، با توجه به ماهیت ارتجاعی آن نمی توانست در نو خواهی ناصرالدین و تحول فکری او نقشی داشته باشد. این سبک به دلیل عدم انطباق با شرایط زمانه و تقلید از مضامین و شیوه شاعران مکتب خراسانی، گرایشی "تن پرورانه، سهل انگارانه و بی دردانه ای" در حوزه ادبی ایجاد کرد (لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۲۵). وصف حال شاعران سبک بازگشت در انطباق اجباری و تحمیل شیوه گذشتگان آن هم در جامعه ای که در معرض تحول و اندیشه های نو گرایانه قرار داشت، همانند دُن کیشوت قهرمان رمان سروانتس بود.

بدین ترتیب این سبک ادبی نمی توانسته در خلاقیت و تحول اندیشه ناصرالدین نقشی داشته باشد و جای تعجب است که عباس امانت از "تازگی این مکتب و تأثیر آن بر ولیعهد جوان" و "کار برد خلاقانه زبان و آوردن صور خیالی و بدیع در شعر و نثر" سخن می گوید (امانت: ۱۱۵). شاید مضامین شعری شعرای خراسانی در روزگار آنان بدیع و نو خلاقانه باشد اما آیا تکرار آن در عصر قاجار تازه و بدیع و مبتکرانه می نمود؟

باری در میان عوامل تأثیر گذار در شخصیت ناصرالدین شاه در دوران ولایتعهدی، بافت موقعیتی دار السلطنه ی تبریز شایان توجه است. تبریز به دلیل مجاورت با مرزهای عثمانی و روسیه از اهمیت تجاری و استراتژیکی ویژه ای برخوردار بود. این شهر در زمان عباس میرزا از حالت فرسودگی که مشخصه آن در طول سده پیش بود فاصله گرفت و وضعیت آن تا حدودی بهبود یافت. لازم به ذکر است که سیاست احیاء و بازسازی در این دوران بیشتر به شهرهایی معطوف شده بود که در مجاورت مرزها قرار گرفته بودند و از این رو بیشتر در معرض حمله قرار داشتند (Hamly, 1991: 551-2).

تبریز از زمان انتخاب آن به عنوان مقرر حکومت و سکونت گاه ولیعهد (سال ۱۲۱۳ هـ ق) تا هنگام انتصاب ناصرالدین به عنوان ولیعهد (سال ۱۲۵۱ هـ ق) بحران های زیادی را از

سرگذرانده و پس از جنگ‌های ایران و روس کانون تجدد خواهی و مرکز اصلاحات شده بود. هم سنجی موقعیتی دارالخلافه تهران و دارالسلطنه تبریز نشانگر تمایزات اساسی آنها از جنبه‌های گوناگون است. این وجوه تمایز را می‌توان در سیستم دیوانی، کارگزاران و در نتیجه در گفتمان سیاسی آنها جستجو کرد.

دستگاه دولتی آذربایجان بر خلاف دربار سنتی تهران، روش‌های جدیدی را برای اداره امور لشکری و امور دیوانی اجرا کرد. برای نمونه می‌توان از اقدامات اصلاحی عباس میرزا در امور مالیاتی یاد کرد، وی با بر انداختن رسم اقطاع، توفیقاتی را در زمینه تثبیت میزان مالیات ایالت آذربایجان و انتظام وصول آن حاصل کرد (لمبتن، ۱۳۷۷: ۲۷۴).

بدون شک کارگزاران و رجال دارالسلطنه تبریز از جمله عباس میرزا و قائم مقام نقشی تعیین کننده در پیشبرد روند اصلاحات داشتند. در میان رجال دارالسلطنه تبریز، بهمن میرزا نیز به خاطر داشتن افکار نو و انجام برخی اقدامات فرهنگی و ادبی، شخصیتی در خور توجه بود. بهمن میرزا برادر محمد شاه، چهارمین پسر عباس میرزا و پسر دوم آسیه خانم، دختر میرزا محمد خان دولوی قاجار - بیگلر بیگی تهران در زمان آقا محمد خان و فتحعلی شاه - است. هنگامی که تخت سلطنت خالی بود، سفارت روس تلاش‌های زیادی را به کار برد، تا وی را به جای ناصرالدین شاه به سلطنت برساند، اما این توطئه آشکار شد و بهمن میرزا به روسیه پناه برد. گوینو در گزارش‌های سیاسی اش، اشاره می‌کند که بعد از پناهندگی به روسیه با مستمری هزار فرانکی که از امپراتور روسیه دریافت می‌دارد، امرار معاش می‌کند (هی تیه، ۱۳۷۰: ۱۳۱).

بهمن میرزا مردی ادیب و دانش پژوه بود حمایت‌های این شاهزاده از شاعران، نویسندگان و هنرمندان سبب شد که تبریز محیطی امن برای آنان باشد. در مدت اقامتش در تبریز کتاب‌های بسیاری به نام یا به تشویق او تألیف و ترجمه شد، که از آن جمله می‌توان به ترجمه‌ی هزار و یکشب توسط میرزا عبد اللطیف تسوجی و کتاب چین ترجمه ادوارد برجیس اشاره کرده، همچنین وی مؤلف تذکره الشعرايي به نام تذکره محمد شاهی است که آن را به نام برادرش به انجام رسانده است. بهمن میرزا، مسافرت‌هایی به کشور های بزرگ اروپایی نیز داشته است، این مسافرت‌ها فرصت خوبی برای آشنایی با رجال کشور های دیگر برای وی فراهم آورد. بهمن

میرزا در سال ۱۲۹۰ هـ. ق (۱۸۷۳م) طی نامه ای خطاب به سران کشور های جهان، پیشنهاد تشکیل مجمعی بین المللی را جهت بسط عدالت داد، در متن این سند ارزشمند آمده: «ان ا... یاثرُ بالعدل و الإحسان یعنی به درستی که خدا امر می کند به عدالت و نیکوکاری، چون هر نوع اوضاع کل روی زمین نسبت به زمان های قدیم بالمره تغییر و تبدیل یافته، خصوصاً راه های آهن و کشتی های بخار و تلگراف که گویا کل ممالک را به همدیگر نزدیک و متصل نموده اند، اما دو چیز که باعث شادمانی و خوشحالی و رفاهیت عموم ناس خواهد بود الی حال به طریق عیان به ظهور نیامده اولاً اگر چند نفری از سلاطین مقتدر صاحب شوکت، عدالتخانه ای حقیقی در یکی از بلاد مشخص و معین می فرمودند که از امان و وکلای هر دولتی چند نفری محض دادخواهی مظلومین در آنجا مقیم گشته، که اگر به کسی ظلمی و تعدی و بی حسابی می شد و دادرسی در هیچ جا نمی یافت، به آنجا رفته، عرض حال خود را نموده و کار گزاران سلاطین صاحب شوکت متفقه رفع ستم او را می نمودند، بهترین نعمت های دنیا برای عموم مخلوق کره زمین بود که دیگر اشخاص قوی نمی توانستند، ظلمی به نا حق به بیچاره ی بینوایی بنمایند... و دیگر اگر چند نفری از سلاطین مقتدر نقشه ی کل زمین را به اطلاع دانشمندان گذاشته، برآ و بحرأ موافق نسبت مکان قسمت می فرمودند و جنگ و ستیز بالمره از میانه مرتفع می گشت، باعث آسودگی عموم مخلوقات می شد زیرا که ملاحظه می شود که در هنگام جدال با این اسلحه های جدید که تازه اختراع گشته چقدر خونهای ناحق ریخته می شود و چقدر جوانان خوب از طرفین کشته می گردد... چون سلاطین عادل صاحب شوکت اروپا مرخص فرموده اند، هر کسی را چیزی به خیالش آمد بنویسد، لهذا بنده نیز این کلمات را تحریر نموده» (بهمنی قاجار، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

این پیشنهاد که نشانگر اندیشه های نو و مبتکرانه بهمن میرزا در روزگار حیاتش می باشد بی تردید در فضای فکری تبریز آن روز و در اذهان سایر رجال نیز تأثیر گذار بوده است. در حالی که در دارالخلافه تهران، حضور رجال متحجر و محافظه کار، مانع بزرگی برای تحقق اصلاحات و اندیشه های نو بود.<sup>۱</sup>

۱- در این زمینه نگاه کنید به جواد طباطبایی، *تاملی در باره ی ایران، مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی، تبریز: ستوده، ۱۳۸۴، فصل دوم.*

ناصرالدین میرزا در تبریز، ضمن آشنایی با افکار نو و بهره مندی از رهنمود های کارگزاران دارالسلطنه تبریز در عمل فرصتی می یافت تا در اداری مهم ترین ایالت کشور نقشی داشته باشد و این امر او را برای تصدی امور آماده می کرد و به او هویت و شخصیتی متمایز از شخصیت منزوی و محزون دوران کودکی می بخشید.

دستگاه دولتی آذربایجان با استخدام کار شناسان اروپایی و اعزام محصل به اروپا، زمینه ی نفوذ اندیشه ها و شیوه های نو را در تبریز و سایر شهر های معتبر آذربایجان فراهم ساختند. افزون بر کارشناسان و نمایندگان دول اروپایی، بیگانگان دیگری به عنوان تاجر یا مسیونر در آذربایجان حضور داشتند، برای نمونه می توان به فعالیت های کشیش های فرانسوی و آمریکایی (۱۲۷۰ هـ ق) در ارومیه اشاره کرد. این ها با تأسیس مدارس در ارومیه، سلماس و خوی عهده دار تربیت کودکان مسیحی شدند. (مارکام، ۱۳۶۴: ۵۷).

برخی از اروپاییانی که در آذربایجان سکونت و فعالیت داشتند در زمره ی چهره های نامدار و پیشگام روزنامه نگاری در ایران به شمار می آیند که در این میان می توان، جاستین پرکنیز و ادوارد برجیس را نام برد. پرکنیز که در متون فارسی نام او را با عنوان های پرکنیس و جُستین پرکنیس نیز ثبت کرده اند، عضو و سرپرست اولین گروه میسیونرهای آمریکایی مقیم ارومیه است که در سال ۱۲۵۶ ق به ایران آمدند. وی در راه ایران با یک توقف پنج ماهه در اسلامبول، زبان ترکی را آموخت. بعدها پرکنیز خاطرات خود را با عنوان هشت سال در ایران چاپ و منتشر کرد. وی از اهالی بوستون آمریکا بود و از سوی یک تشکل کشیشان آن کشور مأمور تبلیغ آیین خود در ایران شد. تأسیس اولین چاپخانه ارومیه، انتشار نخستین نشریه و چاپ و نشر تقویم و کتابهایی در آن شهر به وسیله او صورت گرفت. وی در ارومیه نخستین نشریه سریانی را با عنوان زاهریرادی باهرا منتشر ساخت. پرکنیز هدف خود را از انتشار این نشریه ((بالا بردن سطح فرهنگ و دانش مردم)) و ((تزکیه قلب)) بر شمرد (قاسمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۸۱).

ادوارد برجیس از جمله انگلیسی هایی است که در دوران فتحعلی شاه، بنابر دعوت عباس میرزا به ایران آمد و در چاپخانه تبریز مشغول به کار شد. ادوارد در تبریز مغازه ای باز کرد و اجناس اروپایی را وارد می کرد و می فروخت و در عین حال کتاب ها و مطالبی را از زبان انگلیسی ترجمه می کرد که به وسیله منشیان ایرانی انشا و نوشته می شد از آن جمله کتاب چین



است که به دستور بهمن میرزا پسر عباس میرزا به فارسی ترجمه شده است. (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۲۰). ترجمه های برجیس، منبع اطلاعاتی مهمی برای آشنایی با اروپا و سایر نقاط دنیا محسوب می شد، منبعی که روشنفکران تبریز و همچنین ناصرالدین میرزا از آن بهره برده اند. برجیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به تهران آمد و مترجم وزارت امور خارجه شد. برجیس در نامه های خود به این مطلب اشاره کرده می نویسد: «چند روز پیش اعلام کردند او [ناصرالدین] شاه است و فردا با حدود ده هزار نیرو عازم تهران می شود، او سمت مترجم ارشد را از هم اکنون به من داده است و فرمان سمت مرا به دستخط همایونی خود اعطا کرده ... شاه با محبت بسیار با من رفتار می کند و تردیدی ندارم وضع خوبی خواهم داشت» (برجیس، ۱۳۸۴: ۱۳۳). هنگامی که روزنامه وقایع اتفاقیه دایر شد، وی وظیفه ی ترجمه گزیده ای از اخبار روزنامه های اروپایی را که می توانست در تنویر افکار مردم ایران مؤثر باشد، بر عهده گرفت. علاوه بر روزنامه مذکور، برجیس وظیفه تهیه روزنامه دیگری را عهده دار شد. البته این روزنامه دچار سانسور نمی شد و تقریباً مشابه پترزبورگ گازت - روزنامه ی مخصوص دربار تزار روسیه - مختص مطالعه شاه و وزرای مملکت منتشر می گردید در این روزنامه، تمام حوادث سیاسی اروپا به همراه شرح وقایع و شایعات موجود در مملکت، برای سرگرمی شاه درج می شد (شیل، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

رخداد دیگری که در روزگار ولایتعهدی ناصرالدین، روزنه ای برای آشنایی او با اندیشه های متجددانه ایجاد کرد، جریان مباحثه علما با سید علی محمد باب است. با توجه به بسط اندیشه بایه و افزایش طرفداران آنهاست، ناصرالدین نمی توانسته نسبت به این جریان بی اعتنا بماند. رفتار و گفتار ولیعهد در جلسه ی مباحثه و التفاتش به باب که در هنگام جلوس در مجلس، او را بر خود مقدم نشانند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۸۴۷۵)، شاید نشانه ای از تأثیر اندیشه باب در شاهزاده باشد، البته این تأثیری پذیری چندان شگفت نمی نماید زیرا در دوران ولایتعهدی هنوز الزامات نظام و اقتدارطلبی، ناصرالدین رادر موضع سرکوبی بایه قرار نداده بود. در هر حال به عقیده برخی تبلیغات باب باید نخستین تلنگر تحیر و تردیدها را در نظام اندیشگی سنتی او وارد کرده باشد. زیرا بروز افکار متجددانه افراطی از زبان شخصی که تا مدتی قبل در کسوت روحانیون بود باید به سختی او را به اعجاب واداشته باشد. بویژه که در

بیشتر موارد از ماهیتی سکولاریستی برخوردار بود. بخشی از رگه های سکولار تفکرات این محصول عصر توطئه ها و کشمکش های استعماری در ایران به صورت زیر توسط سیاحان و نویسندگان جمع بندی شده است.

- مخالفت با مبانی عقیدتی و اصول شریعت اسلام و انکار قرآن

- از میان بردن قدرت روحانیون و به چالش کشیدن آنان

- عقیده به وحدت ادیان (الگار، ۱۳۶۹: ۲۲۸)

- اعتقاد به وحدت وجود به تعبیر لیدی شیل، اساس این عقیده، تفکری الحادی در پوشش

پان ته ایسم بود، او می گفت هر ذره ای در عالم هستی یک خدا هست (شیل: ۱۲۹).

- رفع حجاب از زنان و آزادی آنها در معاشرت با مردان: باب در تفسیر سوره یوسف

خطاب به قره العین چنین نوشته: ای قره العین به زنان اجازه داده شده که مانند حوران بهشتی از خانه‌هایشان بیرون آیند و میان مردان وارد شوند و بدون حجاب نیز به صندلی ها بنشینند (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۲۶۴). به نوشته براون معاشرت زنان با مردان از نظر باب وضعیتی همانند غرب را داشت (براون، بی تا: ۲۰۲).

- مالکیت اشتراکی: این عقیده سبب شده که برخی از سیاحان غربی چون پولاک و شیل

همسانی هایی میان عقاید باب و مزدک بیابند (پولاک: ۲۴۰ / شیل: ۱۳۰).

- تقدس زدایی از اندیشه های دینی: البته به جز مایه های سکولار، باب دارای افکار و

اندیشه های دیگری نیز بوده که به نوشته فوران می توان به آموزه های اقتصادی و اجتماعی آن یعنی آزادی تجارت و امنیت مالی مردم، تساوی حقوق تمام آحاد جامعه، افکار برابری خواهانه، تهدید موقعیت سیاسی سلطنت و مشارکت زنان در شورش های اجتماعی اشاره کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۶-۲۴۳). در واقع بایبگری واکنشی انحرافی در برابر تصلب نظام سنتی و انجماد فکری اندیشه گران دینی بود، که در برابر ورود جریان های فکری نو، همچنان بی تحرک و بی تفاوت باقی مانده و در برابر اذهان کنجکاو و مشتاق نوجویی، به آموزش حکمت قدیم و رساله های عوام فهم و تعالیم مکتب خانه ای بسنده کردند و به منطق تحول و الزامات زمانه بی اعتنا ماندند، در حالی که دولت های استعمار گر اروپایی در همین دوران، نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خود را در ایران بسط می دادند. با در نظر داشتن این شرایط شاید

بتوان بایبگری را در زمره ی شورش های موعود گرایانه ای قرار داد که به تعبیر مایکل آداس به عنوان پاسخ فرهنگی نسبت به نفوذ اقتصادی و ایدئولوژیکی فرهنگ های غربی در جوامع غیر غربی پدید آمدند (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

در هر حال، مجلس مناظره علما و سید علی محمد باب، ضمن فراهم نمودن فرصتی برای آشنایی ناصرالدین با باب و اندیشه های او، به عنوان یک خاطره در ضمیر ولیعهد، باید اثرات ماندگاری از خود به جا گذاشته باشد. خاطره ای که بارها در دوران سلطنتش و به هنگام اوج گیری شورش بابیان در شهرهای مختلف ایران در ذهن ناصرالدین شاه، تداعی شد. اگر چه این خاطره تجربه انگیز بعد ها به دنبال سوء قصد گروهی از بابیان به جان شاه، با احساسی از انزجار و انتقام نسبت به بایبه همراه شد، لکن شاه را در معرض این واقعیت قرار داد که جوزمانه جایی برای اعمال قدرت بی حد و حصر پادشاهی باقی نمی گذارد. گفتمان شاه مدارانه کهن و روابط شبان و رعیتی در مواجهه باگفتمانهای مخالف و رقیب در معرض چالش جدی قرار گرفته بود و ضرورت تعدیل و اصلاح سنت های پادشاهی کهن بیش از هر زمانی احساس می شد.

### عوامل تأثیر گذار در رویکرد شاه به تجدد در دوران پادشاهی

در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه عوامل داخلی و خارجی متعددی دست به دست هم داده و زمینه رویکرد شاه به دستاورد های مدنیت غربی را فراهم ساختند. هژمونی تمدن غرب به واسطه برخورداری آن از ((دورویه نیرومند و پر تکاپوی دانش و کارشناسی و استعمار)) گفتمانی را پدید آورده بود که جامعه جهانی در آن عصر، ناگزیر از رویارویی با آن بود (حائری، ۱۳۸۰: ۱۵).

ناصرالدین شاه نیز در دوران سلطنتش به شیوه های گوناگون با این دو شاخصه ی تمدن غرب مواجه و از گریز ناپذیری رویارویی با آن سخن گفت. در هنگامه جنگ ایران و انگلیس یک بار شاه با خشم بسیار فریاد کشید که: ((وای اگر پای این فرنگی ها به مملکت من نرسیده بود ما از همه گرفتاری ها خلاص بودیم، اما حالا که فرنگی ها متأسفانه به زور آمده اند، من تا آنجا که بتوانم از آنها استفاده می کنم)). پولاک این سخنان شاه را کلید تمامی تدابیری می داند که وی برای انتشار فرهنگ اروپایی به کار برده است (پولاک: ۲۰۳). در این سخنان، ناخرسندی

و دل‌نگرانی شاه از مداخلات و فزون‌طلبی‌های استعمار انگلیس و هم‌وجه اجتناب‌ناپذیری این رویارویی مستتر است.

از همه مهم‌تر، عبارت پایانی - ((تا آنجا که بتوانم از آنها استفاده می‌کنم)) - از توجه ناصرالدین به رویه دانش و کارشناسی غرب و سودمندی‌های آن، جهت بهره‌برداری در ایران حکایت دارد.

به نظر می‌رسد که شکست ایران از انگلیس در مسأله هرات، بحرانی عمیق در وجدان ناصرالدین شاه ایجاد کرد به دنبال این بحران بود که اندیشه اصلاحات و اقدامات نوگرایانه با متابعت از الگوهای غربی در ذهن شاه جوانه زد، نظیر چنین بحرانی را جدش عباس میرزا نیز پس از جنگ‌های ایران و روس تجربه کرد. انجام اصلاحات مستلزم شناخت غرب - به عنوان منبع اقتباس الگوهای اصلاحی - بود. علایق ناصرالدین شاه به تاریخ و جغرافیا و مطالعات او در این دو حوزه، تا حدودی زمینه یک شناخت نسبی را فراهم آورد. البته اینگونه مطالعات، نمی‌توانسته شناخت عمیق و جامعی از غرب را در اختیار وی قرار دهد. آگاهی از مطالعات و آموزه‌های ناصرالدین شاه می‌تواند ما را در درک معابر نفوذ اندیشه تجدّد در ذهن شاه یاری دهد و هم‌تلقی و تصویری که این مطالعات از غرب در ذهن او تصویر کردند را بازسازی نماید.

### مطالعات و آموزه‌های ناصرالدین شاه

هنگامی که ناصرالدین بر تخت شاهی جلوس کرد، فقط به زبان ترکی در آذربایجان حرف می‌زد، اما به زودی خواندن و نوشتن فارسی را فرا گرفت. علاقه وی به شعر و ادب، زمینه ساز آشنایی وی با سروده‌های شاعران بزرگ ایران و عرب شد. بسیاری از اشعار استادان سخن را در خاطر داشت و خود نیز شعر می‌سرود. چنانکه رضا قلیخان هدایت، نخستین باب از ابواب چهارگانه مجمع الفصحی را به مدلول ((کلام الملوک ملوک الکلام)) به ((واردات خاطر دریا مقاطر شاهانه)) اختصاص داده است (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹).

همین کلام موزون ملوکانه، برخی از تمایلات روحی و خلقیات شاهانه را بر ما آشکار می‌سازد. چنانکه در این سروده‌ها، کاربرد مکرر اسامی حیوانات و پرندگان و واژه‌های اسب‌سواری و شکار، بازتاب علایق و روحیات ایللیاتی ناصرالدین است.

|                             |  |
|-----------------------------|--|
| روش کبک دری داری و چشم آهو  | صید این قسم شکاری به کمین باید کرد<br>(مدایح نگار، ۱۳۶۳: ۳۴) |
| جانانه ما اگر بیاید به شکار | جان را به رهش کنم به یکباره نثار<br>(همان: ۴۳)               |
| از کشتن و بستن شکار بسیار   | همچون بهرام گور مردی کردم                                    |
| امروز سوار اسب رهوار شدم    | از بهر شکار سوی گُهسار شدم                                   |
| آنقدر به چنگ، باز تیهو آمد  | کز کثرت قتلشان در آزار شدم<br>(مدایح نگار: ۴۴)               |

از زبان فارسی که بگذریم، باید از آشنایی تدریجی و مختصر او با زبان های فرنگی به ویژه زبان فرانسه سخن گفت. علاقه و کنجکاوی شاه به دانستن وقایع زمان و اخبار و احوال فرنگستان، انگیزه ای برای آموختن زبان های فرنگی شد، البته جو فرهنگی زمانه و میل به ترقی و انتظام امور به شیوه غربی نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده است.

آموزش زبان فرانسه به ناصرالدین از دوران کودکی با تعلیمات مادام گلساز و سپس کشیش فرانسوی اوژن بوره آغاز و در دوران سلطنت نیز به وسیله دکتر کلوله، پولاک، معتمد الملک و اعتماد السلطنه ادامه پیدا کرد. البته گاهی نیز اشتیاقی به آموختن زبان روسی و آلمانی از خود نشان داده است. در مورد آموختن روسی، ناصرالدین شاه در یادداشتهای روزانه اش (۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ ه. ق) اشاراتی دارد (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۸: ۱۵). معلم زبان روسی وی - میرزا احمد - در سفرها به منظور آموزش زبان روسی ملتزم رکاب بوده است.

در فصل اول المآثر و الآثار اعتماد السلطنه در مورد آشنایی شاه با زبان های بیگانه و میزان تسلط وی به آن زبان ها مطالبی آورده که در مقایسه با سخنانش در روزنامه خاطرات بسیار مبالغه آمیز و به دور از حقیقت جلوه می کند: ((.... ازالسنه ی خارجه زبان فرانسه را در کمال خوبی می دانند و زیاده از سی هزار لغت در خاطر دارند. به این زبان هم سخن می گویند و هم می نویسند و هر کتابی و مشکلی را بدون معاونت مترجم و کتاب لغت هم ترجمه می کنند و اگر به زبان فرانسه کمتر حرف زنند، محض تعمد است انگلیسی را در اوان ولیعهدی تحصیل کرده می خوانند و صریحاً تلفظ می نمایند اما بدان تکلم نمی کنند. ترکی جغتایی را که اینک

در ممالک عثمانی متعارف است کاملاً می‌دانند و مشکلات که در املاء و منشآت آن زبان است، جمله از آن حضرت واضح و آسان باشد چندی هم به تحصیل زبان روسی پرداخته و با صعوبت خواندن الفبای آن، این کار را نیز ساخته اند)) (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸ - ۲۷).

شایان ذکر است که المآثر و الآثار حاصل تلاش چند تن از دست اندرکاران دارالتألیف ناصری است، از این رو برخی در انتساب آن به اعتماد السلطنه دچار تردید شده اند. با وجود این، نقش اعتماد السلطنه به عنوان کسی که دستور العمل تهیه مطالب را صادر می‌کرده و شخصاً در تصحیح سطر به سطر آن تلاش می‌نموده و در بسیاری از موارد دیده‌ها و شنیده‌های خود را در آن منعکس می‌کرده، بیشتر از دیگران است (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

از آنجایی که این کتاب به رویت شاه می‌رسیده، اعتماد السلطنه نتوانسته به راحتی واقعیت را درباره‌ی میزان تسلط شاه بر زبان‌های خارجی بنگارد، به رغم اظهارات مبالغه‌آمیز مندرج در المآثر و الآثار، شاه در زبان فرانسه کاملاً مسلط نبوده، به ویژه در تکلم به این زبان دچار مشکل می‌شده است. شاید به همین دلیل اعتماد السلطنه بارها از عدم موفقیت شاه در این زمینه گلایه داشته و علاقه شاه به یادگیری سایر زبان‌ها از جمله روسی و آلمانی را ((تفریط وقت و بطلان بخت)) (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۱۶۲) و بولهوسی دانسته است: ((ماشاء الله از شدت کار یا پریشانی خیال هیچ فرانسه نمی‌دانند زیرا که مثل سایر کارها از راه اصولش بر نمی‌آیند تصور می‌فرمایند تعلیم و تعلم، مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بولهوسی می‌توان تحصیل کرد)) (اعتماد السلطنه: ۷۷).

در هر حال، این شوق زبان‌آموزی را، چه یک هوس زودگذر بدانیم و یا به عنوان یک نیاز مبرم برای شناخت آگاهی‌های نو به آن بنگریم، از تأثیری که در اخلاق و رفتار شاه داشت، نمی‌توان غافل ماند، زیرا از رهگذر آشنایی با زبان فرانسه شاه، توانایی مطالعه کتب و روزنامه‌های فرانسوی را - ولو با کمک و مساعدت مترجم - به دست آورد.

پس از سفرهای فرنگ‌اشتیاق شاه به مطالعه جراید اروپایی بیشتر شد و دستور داد که هر روز، روزنامه‌های خارجی را در حضورش بخوانند و آن قسمت‌هایی که مفهومی را متوجه نمی‌شود را برایش ترجمه کند (کارلا سرنا: ۸۲). در همین سفرهای فرنگ‌وی فرصتی را برای ملاقات با رؤسای روزنامه‌های اروپایی از جمله روزنامه‌تان، ممریال دیپلوماتیک و فیگارو به

دست آورد. از این رو می توان، روزنامه های خارجی را یکی از منابع معرفتی ناصرالدین شاه در آشنایی با گفتمان تجدد دانست. درج اخبار و مطالب روزنامه های خارجی به ویژه جراید اروپایی در روزنامه ایران تحت تأثیر همین توجه ناصرالدین شاه به مطبوعات بیگانه صورت گرفته است. فهرستی از اسامی جراید خارجی را که منبع خبری روزنامه ایران محسوب می شود را در ذیل آورده ایم:

- روزنامه ناکاساگی [ ژاپن ]، (روزنامه ایران، ش ۱۳۶، پنج شنبه دهم شوال ۱۲۸۹ : ۲).
- روزنامه اسکوت انور، (روزنامه ایران، جمعه ۱۸ شوال ۱۲۸۹، ش ۱۳۸ : ۴).
- روزنامه سنت پترز پورغ (روزنامه ایران، سه شنبه ۲۲ شوال ۱۲۸۹، ش ۱۳۹).
- روزنامه لوموند (روزنامه ایران، دوشنبه ۲۰ ذی القعدة ۱۲۸۹، ش ۱۴۳ : ۳).
- روزنامه انوالید (روزنامه ایران، چهارشنبه ۱۴ ذی الحجه ۱۲۸۹، ش ۱۴۶، ۴).
- روزنامه دیلی نیوز [ انگلیس ] (روزنامه ایران، یکشنبه ۱۸ ذی الحجه ۱۲۸۹، ش ۱۴۷ : ۳).
- روزنامه پاتری [ فرانسه ] (روزنامه ایران، یکشنبه ۲۵ ذی الحجه ۱۲۸۹، ش ۱۴۸ : ۲).
- روزنامه لیبرته [ پاریس ] (روزنامه ایران، یکشنبه ۲۵ ذی الحجه ۱۲۸۹، ش ۱۴۸ : ۴).
- روزنامه دبا [ چین ] (روزنامه ایران، پنج شنبه ۱۳ محرم ۱۲۹۰، ش ۱۵۰ : ۳).
- روزنامه لوانت جرالد (روزنامه ایران، دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۲۹۰، ش ۱۶۰ : ۳).
- روزنامه لاپرس (روزنامه ایران، شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۲۹۰، ش ۱۶۷ : ۳).
- روزنامه کنس تیتوپسیونل (روزنامه ایران، پنج شنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۹۰، ش ۱۶۸ : ۳).
- روزنامه لافرانس، (روزنامه ایران، پنج شنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۹۰، ش ۱۶۸ : ۴).
- روزنامه بشنا، (روزنامه ایران، جمعه ۷ جمادی الثانی، ۱۲۹۰، ش ۱۷۶ : ۴).
- روزنامه لاترکی [ استانبول ]، (روزنامه ایران، دوشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۹۰، ش ۱۸۲ : ۴).
- روزنامه مفرح القلوب [ هند ]، (روزنامه ایران، جمعه، ۵ رجب ۱۲۹۰، ش ۱۸۲:۴).
- روزنامه لوانت تایمز، (روزنامه ایران، دوشنبه ۲۷ شعبان ۱۲۹۰، ش ۱۹۱ : ۴).
- روزنامه اندیا ندانس بلژ [ احتمالاً ینگى دنیا ]، (روزنامه ایران، دوشنبه ۸ ذی القعدة ۱۲۹۰، ش ۲۰۰ : ۳).
- روزنامه اونین ناسیونال (روزنامه ایران، دوشنبه ۸ ذی القعدة ۱۲۹۰، ش ۲۰۰ : ۴).

این روزنامه‌ها ضمن اینکه الگویی برای جراید وطنی بود ند، در پیچه ارتباط ایران با دنیای غرب نیز محسوب می شدند. روزنامه‌های خارجی گاه، اعمال و رفتار شاه را به باد انتقاد می گرفتند و شاه برای مصون ماندن از اینگونه قضاوت‌ها ناگزیر می شد، در شیوه‌های استبدادی خویش تجدید نظر کرده و راه اصلاحات را در پیش گیرد. او علاقه داشت که در اروپا و کشور های خارجی یک پادشاه عادل و ملت دوست قلمداد شود تا بدین وسیله سلطنتش، از توطئه های دولت های دیگر در امان باشد (براون، بی تا: ۱۰۷). اما اعتمادالسلطنه در مواردی، اقدامات شاه را در برابر این انتقادات کافی ندانسته و بر بی تفاوتی شاه خرده گرفته است: " خلاصه نمی دانم چه به خورد این شاه نازنین از بیرون و اندرون داده اند که ملتفت هیچ نیست. روزنامه روس به قدری بد از شاه مملکت نوشته اند که هرگاه غیر از این شاه کس دیگر بود، خیلی کارها بایست بکنند. اما به قدری گرفتار ملیجک بازی است که ملتفت نیست، این ها را به او نوشته اند" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۱۱). با وجود این می توان، طرز قضاوت روزنامه های اروپایی را که شاه به طور پیگیر آنها را مطالعه می کرد - در گرایش به اقدامات متجددانه مؤثر دانست. با وجود همه فوایدی که برای روزنامه ها بر شمردیم، این منبع آشنایی شاه با اندیشه تجدد، قابلیت ارائه بنیان های عمیق فکری و اندیشه های فلسفی تمدن غرب، که در واقع زیر ساخت های تجدد غربی محسوب می شدند را نداشت، و فقدان همین مباحث و سرشت ژورنالیستی این منبع معرفتی، از کار آمدی آن در مقایسه با سایر معابر اندیشه تجدد در ذهن شاه از جمله کتاب ها می کاست. علاقه وافر ناصرالدین شاه به تاریخ و جغرافیا و مطالعه مستمر در متون مربوط به این دو رشته، در گشایش افق فکری و تکوین جهان بینی او اهمیت فوق العاده داشت. این اشتیاق، زمینه ی تألیف و ترجمه آثار تاریخی و جغرافیایی بسیاری را در عصر ناصری فراهم آورد. بدون شک این آثار به بسط آگاهی های جامعه و آشنایی با تمدن غرب تأثیر گذاشته است. فهرست منابع مطالعاتی شاه، از روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه و همچنین یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه استخراج شده که به شرح زیر مذکور است:

- کتاب مادام رمو
- تاریخ اسکندر
- تاریخ عثمانی



- تاریخ فردریک
  - تاریخ مصور فرانسه
  - زندگانی مادام پومپادور (معشوقه لویی پانزدهم پادشاه فرانسه)
  - کتاب لوئی چهاردهم و پانزدهم
  - کتاب مادام دوپاری
  - روزنامه توردمند
  - کتاب خورشید کلاه (امپراتریس روس)
  - ترجمه نوول روو (Nouvell-Revue)
  - شرح حال مادموزل مونت پانسیر **mont pensier**
  - تاریخ ارسطو
  - تاریخ فرشته
  - تاریخ روضه الصفا
  - تاریخ نیکلا
  - تاریخ نرون قیصر
  - تاریخ هرودوت
  - تاریخ تمدن اعراب
  - شرح حال طالیران
  - سفرنامه ژنرال گاردن
  - ترجمه احوال بیسمارک (سندش ۴/۶۲۶/۱ - ۲۹۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی).
- شوق سفر، ناصرالدین شاه را به سفرنامه خوانی و سفرنامه نویسی علاقه مند کرد، به همین سبب گروهی را بر آن داشت تا تعدادی از سفرنامه های اروپاییانی را که به چین، ژاپن، هند، آفریقا، مصر، استرالیا و آمریکای شمالی و جنوبی سفر کرده بودند را ترجمه کنند. ایرج افشار در مجموعه کتاب های کتابخانه ملی دهها کتاب و نشریه به فرانسوی از جمله ژورنال دووایاژ را مشاهده کرده که ناصرالدین شاه در حاشیه آنها توضیحات و مطالبی نوشته و در مواردی به

خیال و تصور نقاشی‌هایی از محل و موضعی که وضعیت را خوانده، ترسیم نموده است (ایرج افشار، ۱۳۶۸: ۷۹۹).

در روزنامه دولتی، ترجمه‌هایی از اعتمادالسلطنه در باره احوال سیاحان فرنگی و اکتشافات جغرافیایی آنها درج می‌شد برای نمونه می‌توان شرح حال کریستف کلمپ (روزنامه دولتی، پنج‌شنبه ۲۳ محرم ۱۲۸۶، ش ۶۳۱: ۴) و شرح حال امریک بس بوس سیاح اسپانیولی و پیدا کردن برزیل به سعی و اهتمام سیاحان پرتغالی را (روزنامه دولتی پنج‌شنبه، رمضان ۱۲۸۶، ش ۶۳۷: ۴) نام برد.

ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان در انجمن جغرافیای فرانسه حضور یافته و ملاقاتی با جغرافیدان مشهور روسی جنرال کلبارس و همچنین مسیوله سبس - رئیس انجمن جغرافیای فرانسه - داشته است (ناصرالدین قاجار، ج دوم: ۲۲۲-۲۲۱).

در میان متون جغرافیایی و سیاحتنامه‌هایی که ناصرالدین شاه مطالعه کرده "مرآت الارض" اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. زیرا منبع مهمی در شناخت قاره‌های جهان به ویژه اروپا از لحاظ موقعیت طبیعی، تجاری، صنایع، مذهبی، حکومتی و علمی به شمار می‌رود. از میان مباحث متنوع "مرآت الارض" تشریح وضعیت حکومتی کشورهای اروپایی شایان توجه است. لواسانی مؤلف مرآت الارض در مورد نظام حکومت انگلیس، سوئد و اسپانیا مطالبی آورده که عیناً نقل می‌شود. "وضع حکم انگلیس بر حسب تدبیر وزراء است" (لواسانی، نسخه خطی ش ۷۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۱۸). سوئد: "حکم ایشان بر حسب اراده پادشاه است و در شهر دیوان شورا دارند، حاصل شورا را به عرض پادشاه می‌رسانند" (لواسانی: ۱۹).

اسپانیا: "و حالت حکمشان بر حسب اراده پادشاه است سابقاً سلوک ملوک اسپانیا به رعیت خوب نبود در این ازمه طریقه رأفت و رعایت پیش گرفته اند" (لواسانی: ۲۷).

آشنایی با راه و رسم حکومت دول اروپایی، می‌توانسته به عنوان الگویی در آینده، در تدابیر حکومتی مد نظر شاه باشد.

افزون بر منابع تاریخی و جغرافیایی، ناصرالدین شاه با متون ادبی فرانسوی آشنا بوده، و اهتمام خاصی در ترجمه آن آثار داشته از آن جمله می‌توان به کتاب رابله از ادبای قرون وسطی فرانسه - اشاره کرد (ناصرالدین قاجار، ۱۳۸۴: ۵۹). شاید همین آثار ادبی، ذوق رمان نویسی را

در او برانگیخته باشد. وی داستانی کوتاه (Short story) به سبک فرنگیان آن دوره با عنوان حکایت پیر و جوان (در سال ۱۲۸۹ هـ ق) نگاشته که برای زمان خود قابل توجه است. نویسنده (ناصرالدین شاه) ساختار داستان را بر مبنای داستان های فرنگی قرار داده و در نمود شخصیت ها به سان نویسندگان فرنگی رفتار کرده است. شخصیت های اصلی و فرعی چه از جهت ظاهر و لباس شان و چه از جهت باطن و خوی شان با سبک ایرانی آراسته و نموده شده اند. متن داستان به دلیل انطباق با روایات، اندیشه و شیوه ی زندگانی ناصرالدین شاه، بیانگر گفتمان خاص اوست و همین مطلب تردید های وارده در مورد انتساب اثر مذکور به ناصرالدین شاه را منتفی می سازد؛ ضمن اینکه دو استاد سرشناس سید عبد الله انوار در فهرست نسخ خطی کتاب خانه ملی (انوار، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۷۲) و همچنین ایرج افشار (در مجله ی نگینس ۱۳۴۶: ش ۲۳) این متن را متعلق به ناصرالدین شاه دانسته اند. افزون بر این شیوه کاربرد واژگان نحوه استعمال افعال، تفخیم در کلام و تکیه کلام خاص نویسندگان، نیز به نوعی احتمال این انتساب را به ناصرالدین شاه مقرون به یقین می سازد (ناصرالدین قاجار، ۱۳۸۴: پیشگفتار مصحح).

نمونه هایی از عبارات رمان را در ذیل نقل می کنیم:

" و آهو و ارقالی و سایر شکار ها که از گرمسیرات به بیلاق آمده اند " (همان: ۳۱).

" در فصل پاییز و زمستان در گرمسیرات وطن خود که طهران است، غالباً از شکار این مرغان وحشی مسرور و مشعوف بودم و همواره ایشان را با شاهینان تیز پر صید می کردم " (همان: ۷).

" بیان این اختلافات سنه و سایر اختلافات که در میان طوایف و ملل است مایه تفضیل و درد سر و تطویل کلام است، ما حرف از ملت خودمان می زنیم " (همان: ۵).

"... اما انصافاً فرنگیان این بازیچه را به طوری کامل کرده اند و اسباب عیش قرار داده اند که می توان یکی از منابع عمده آنها محسوب داشت. چنانکه کفشی اختراع کرده اند که زیرش آهنست و پوشیده بر روی یخ به طوری با آن کفش راه می روند که بینندگان آنها را مثل مرغی می بینند که در کمال سرعت حرکت و پرش می نمایند " (همان: ۴).

سبک مورد استفاده در حکایت پیر و جوان که ساده و روان و عاری از هرگونه نماد پردازی و رمز گونگی است، بعد ها در نگارش سفرنامه های فرنگ شاه نیز به کار گرفته شد و

با وجود ارائه این شواهد، اگر باز هم رگه‌هایی از تردید در اذهان مورخان کثیر الشک نسبت به صاحب این اثر وجود داشته باشد، در این مسأله که این رمان متعلق به عصر ناصری است تردیدی نمی‌توان داشت. لا اقل می‌توانیم ادعا کنیم که علاقه ناصرالدین شاه به آثار ادبی و رمان‌های فرنگی زمینه‌ساز پیدایش اولین تَرک‌ها در سبک ادبی زمانه شد. ادیبان و سبک‌شناسان، رمان را زائیده عصر جدید و الزامات آن دانسته و پیدایش آن را از جمله نتایج دل‌کنند آدمی‌ازفیودکهنه‌ودست و پاگیر جوامع سنتی به‌شمار آورده‌اند (حق شناس، ۱۳۷۵: ۱۹۳). مختصات عصر جدید و تحولات گوناگون آن، گفتمانی جدید را می‌طلبد، گفتمانی که عناصر زبانی آن برای القای مفاهیم نو، ساده و روان و عاری از هر گونه نماد پردازی، رمز‌گونگی و صنایع ادبی دست و پاگیر باشد.

بخشی دیگر از تجربیات ناصرالدین شاه در آشنایی با تجدد، برخاسته از علایق هنری او به ویژه هنر نقاشی، موسیقی و عکاسی است. در سفرهای فرنگ فرصتی برای مشاهده آثار هنری اروپایی نیز فراهم آمد و برای ارضای علایق هنری خود در موزه سلطنتی، مجموعه بزرگی از دستگاه‌های موسیقی را گرد آورد و حتی موزیکدان‌هایی از فرانسه و اتریش به خدمت گرفت. از میان انواع موزیکها علاقه او به آهنگ‌های نظامی بیشتر بود (کرزن ج ۱: ۵۲۲). در پرتو همین علاقه‌ها بود که یک برنامه سیستماتیک از موسیقی نظامی به سبک اروپایی به واحد‌های درسی دارالفنون تحت نظارت و تعلیمات کارشناسان خارجی اضافه شد و حدوداً تا سال ۱۳۰۱ هـ. ق بالغ بر هشت گروه ماهر را در رشته موسیقی تعلیم دادند (Ekhtiar, 2001: 161).

علاقه فراوان شاه به نقاشی شاید یکی از دلایل گرایش وی به عکاسی نیز باشد، علاوه بر این میل به جاودانگی نام و نمایش مظاهر اقتدار شاهانه هم در علاقه او به این پدیده جدید بی‌تأثیر نبود. در سال‌های آغاز سلطنت وی، هیئت‌های سیاسی - نظامی، سیاحان یا افراد خارجی که توسط دولت ایران به استخدام درآمده بودند، به عکاسی می‌پرداختند. در میان خاطرات و یادداشت‌های افراد یاد شده در ملاقات‌هایشان با شاه، می‌توان به اشتیاق زیاد او به عکاسی پی‌برد. بی‌تردید گسترش و رواج دانش نظری و فنی عکاسی و تألیف کتاب‌های مربوط به این رشته در دوره ناصری، همه در پرتو حمایت‌های شاه از این فن صورت گرفته است (طهماسب پور، ۱۳۸۱: ۴۹).

**نتیجه**

در یک جمع بندی کلی می توان گفت، شرایط تربیتی، آموزه ها و علایقی که از آن سخن رفت، زمینه آشنایی با گفتمان تجدد را برای ناصرالدین شاه فراهم آورد. آشنایی با زبان فرانسه و مطالعات تاریخی و جغرافیایی در بسط افق فکری و تکوین جهان بینی ناصرالدین شاه نقش داشتند. به ویژه که تاریخ در این دوره، مفهومی جهان شمول یافته بود.

اطلاعات منابع تاریخی، جغرافیایی، ادبی و روزنامه ها، منجر به تکوین آگاهی تازه ای نسبت به وضعیت خود و دیگری شد. دیگری یعنی اروپایی که با شتاب به پیش تاخته و خودی یعنی ایرانی که از کاروان تمدن و ترقی عقب مانده بود. و همین آگاهی زمینه ی گرایش به گفتمان دیگری و تقلید از آن را فراهم نمود. این معابر نفوذ گفتمان تجدد، کارآیی لازم برای شناساندن زیر ساخت های فکری اندیشه تجدد را نداشتند. شناخت ژرف در این زمینه، مستلزم مطالعه آثار و آرای فلسفی غرب بود که شالوده های تجدد را بنیان نهادند. ناصرالدین شاه در مواجهه با این تجربه، تجربه را نه از دیدگاه اندیشه گران اروپایی بلکه از منظر شاهان فرنگ شناخت. پادشاهانی که خود نیز از حامیان حکومت های مطلقه بودند. او در تاریخ اروپا الگوهای مناسبی چون ناپلئون بنا پارت (ناپلئون سوم) الکساندر دوم (تزار تجدد خواه روسیه) و یا حتی صدر اعظم آلمان یعنی بیسمارک می یافت؛ دولتمردانی که حکومتشان نمونه ای از همزیستی حکومت استبدادی و نظام پارلمانی بود. برای نمونه مردم فرانسه در انقلاب ۱۸۴۸ م به دریافت حق انتخابات عمومی نایل آمدند و از آن پس این حق را به طور دائم محفوظ داشتند، اما دموکراسی عاید آنها نگردید، و حاصل این انقلاب، برقراری نوعی حکومت دیکتاتوری تحت زمامداری لویی ناپلئون بناپارت (ناپلئون سوم) بود (پالمر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۶۷). از نظر تأسیسات سیاسی امپراتوری ناپلئون سوم، جنبه استبدادی داشت. این تأسیسات شامل شورای حکومتی، مجلس سنا و یک هیئت مقننه بود که افراد آن را مردم در انتخابات عمومی بر می گزیدند. البته هیئت هیچ گونه اختیار و آزادی عملی نداشت و نمی توانست وضع قوانین نماید. بلکه فقط وظیفه اش مذاقه درباره لوایحی بود که به اراده ی امپراتور به آن هیئت محول گردیده بود (پالمر، ج ۲: ۸۸۷).

به نظر می رسد شیوه زمامداری ناپلئون سوم برای ناصرالدین شاه که مطالعات پیگیری در تاریخ فرانسه داشته به عنوان الگوی مناسب مطرح بوده است. ناپلئون در نامه ای که به ناصر

الدین شاه نگاهشسته، توصیه‌هایی در مورد پیشرفت امور مملکتی دارد که در نحوه تلقی شاه از تجدد تأثیر گذارده است:

«ایران بر عکس [عثمانی] می‌تواند اعتقادهای قدیمی و رسوم سابق خود را دست نخورده، حفظ کند و به دنیا ثابت نماید که قرآن مخالف پیشرفت تمدن نیست. بدین معنی که آن اعلیحضرت می‌تواند در آن واحدی که به دین کهن نیاکانش وفادار مانده است و در ظاهر و باطن و با حفظ جامه‌های ملی که تأثیر خیلی زیاد در افکار مردم دارد. طرز مالی عادلانه‌ای انتخاب کند که در ضمن مراعات اموال اتباعش درآمد خزانه را منظم‌اً زیاد کرده باشد و تشکیلات اداری پروانه‌ای به وجود بیاورد و با تأسیس راه شرعه‌ها منابع مملکت خود را زیاد کند و بالاخره نیروی مسلحی تشکیل دهد که بدون اینکه بار سنگین مالی باشد، آن اعلیحضرت را مورد احترام قرار دهد... (اصفهانیان، روشنی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۴۴۰).

در هر حال، آموزش‌ها و مطالعات، زمینه‌ی آشنایی ذهنی شاه با گفتمان تجدد شد و این ذهنیت در سفرهای شاه به فرنگ و مشاهده‌ی دستاوردهای تجدد در فرنگ جنبه‌عینی به خود گرفت و زمینه‌ی اقدامات اصلاحی و متجددانه شاه را فراهم نمود. البته در این میان از نقش دولتمردان متجدد در شکل دهی به تفکر ناصر الدین شاه از تجدد و تکمیل آگاهی‌های وی در این زمینه نباید غافل ماند.

## منابع

- ۱- افشار، ایرج (۱۳۶۳) **چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه**. المآثر والأثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- ۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۸۵) **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- ۳- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا. (۱۳۷۰). **اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۲۵۹ ه.ق)**. به اهتمام: جمشید کیان فر. تهران: نشر و یسمن.
- ۴- اصفهانیان، کریم؛ روشنی، قدرت الله (۱۳۴۶) **مجموعه اسنادومدارک فرخ خان امین الدوله**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- افراسیابی، بهرام (۱۳۷۱) **تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)**. تهران: سخن.
- ۶- افشار، ایرج (۱۳۶۸) **چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه**. فهرست های چندگانه تاریخی، جغرافیایی ومدنی. استخراج وتنظیم: ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- ۷- الگار، حامد (۱۳۶۹) **دین ودولت در ایران - نقش عالمان در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- ۸- انوار، عبدالله (۱۳۶۵) **فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران**. کتب فارسی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- ۹- امانت، عباس (۱۳۸۳) **قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر کارنامه، مهرگان.
- ۱۰- براون، ادوارد (بی تا) **یک سال در میان ایرانیان**. ترجمه ذبیح الله منصوری. تهران: کانون معرفت.
- ۱۱- برجیس، چالز و ادوارد (۱۳۸۴) **نامه های از ایران (۱۸۲۸-۱۸۵۵)**. گردآوری و ویراسته: پنجامین شوارتز. مترجم: حسین اصغر نژاد، معصومه جمشیدی. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- ۱۲- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۰) **«شاهزاده بهمن میرزا و اندیشه تاسیس جامعه ملل»**. فصلنامه تاریخ روابط خارجی ش ۷ و ۸. تابستان و پاییز.
- ۱۳- پالمز، رابرت روزول (۱۳۸۳) **تاریخ جهان نو**. ترجمه: ابوالقاسم طاهری. تهران: امیرکبیر.

- ۱۴- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱) سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- ۱۵- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰) نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۵) «رمان و عصر جدید در ایران». نگاه نو. ش ۲۹، مرداد.
- ۱۷- رشیدی، فخرالدین (۱۳۷۰) زندگینامه پیر معارف رشیدی. تهران: هیرمند.
- ۱۸- سرنا، کارلا (۱۳۶۲) آدمها و آینهها در ایران: سفرنامه مادام کارلا سرنا. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوآر.
- ۱۹- شمس لنگرودی (۱۳۷۵) مکتب بازگشت (بررسی شعر در دوره های افشاریه، زندیه، قاجاریه. ج دوم. تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- سند ش ۴/۶۲۶/۱-۲۹۵. سازمان اسناد کتابخانه ملی.
- ۲۱- شیل، لیدی (۱۳۶۸) خاطرات لیدی شیل؛ همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه. ج دوم. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- ۲۲- طهماسب پور، محمد رضا (۱۳۸۱) ناصرالدین، شاه عکاس: پیرامون تاریخ عکاسی ایران. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۲۳- فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ج پنجم. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۴- قاسمی؛ فرید (۱۳۸۰) سرگذشت مطبوعات ایران، روزگار محمد شاه و ناصرالدین شاه. ج اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- ۲۵- قاجار، ناصرالدین (۱۳۷۴) روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. جلد دوم. چاپ دوم. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ۲۶- قاجار، ناصرالدین (۱۳۷۸) یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه، (۱۳۰۰-۱۳۰۳ ه.ق). به کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.



- ۲۷- قاجار، ناصرالدین (۱۳۸۴) حکایت پیر و جوان داستانی به قلم ناصرالدین شاه قاجار. به کوشش کوروش منصوری. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۲۸- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰) ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۹- کچوئیان، حسین (۱۳۷۲) فوکو و دیرینه شناسی دانش: روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا ما بعد التجدد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۰- لمبتن، آن. کاترین. سواپن (۱۳۷۷) مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۱- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- ۳۲- لواسانی، میرزا محمد خان (بی تا) «مرآت الارض». نسخه خطی ش ۷۰۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۳۳- مارکام، کلمنت (۱۳۶۴) تاریخ ایران در دوره قاجار. ترجمه میرزا رحیم فرزانه. تهران: نشر فرهنگ ایران.
- ۳۴- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه. ج دوّم. تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار در احوال رجال دوره و دربار ناصری. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- ۳۵- مدایح نگار، تفرشی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۳) تذکره انجمن ناصری به همراه تذکره مجدیه. تهران: بابک.
- ۳۶- هابسبام، اریک (۱۳۸۲) عصر امپراتوری. ترجمه ناهید فروغان. تهران: افتران.
- ۳۷- هدایت، رضا قلیخان (۱۳۸۲) مجمع الفصحا. بخش اول. جلد اول. چاپ دوم. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر.
- ۳۸- هی تیه، آدریان دوریس (۱۳۷۰) یادداشتهای سیاسی کنت دوگوبینو. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: جویا.

- 39- Hambly, Gavin, R.G, (1991) **The traditional Iranian city in the Qājār period.** In the cambridge history of iran.' Vol 7, edited by: peter Avery, G.RG. Hambly, Melvill, c. p. Cambridge university press .
- 40- Ekhtiar, Maryam. **NaseralDinshah and the Daral – funun: The evolution of an Instition.** Iranian studies, vol 34, number 1 – 4.

